

استفاده از داستان برای پرورش اندیشیدن

حسین سلیمی / دکترای مشاوره / مدرس مراکز تربیت معلم و دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده

این مقاله به استفاده از داستان و قصه‌گویی برای پرورش تفکر در کودکان پرداخته است. اخیراً روان‌شناسان به بررسی اهمیت داستان در زندگی کودکان و نوجوانان پرداخته‌اند. اعم از اینکه یک داستان خاص به خاطر سپرده شود یا خیر، بازگویی یک داستان همیشه برای رشد کودک مفید است، نحوه‌ی این تأثیرگذاری هنوز روشن نیست، جز اینکه هر داستانی تجارب و هیجان‌های شنونده را درگیر می‌سازد و یادگیری را تسهیل می‌کند. این مقاله به کاربرد داستان در زندگی و معرفی انواع داستان‌ها پرداخته است. هر مشکل فرصتی برای اعضای خانواده است تا بسیاری از ارزش‌های اخلاقی را جستجو کنند. در این مقاله الگویی از قصه‌گویی پیشنهاد شده که می‌تواند هر یک از فرصت‌ها را در قالب موقعیت‌هایی خیالی و دیالوگ‌هایی ساده برای آموزگاران و اولیاء به تصویر بکشد. این الگو به بسیاری از موقعیت‌های زندگی کودکان عادی و استثنایی تعمیم‌پذیر و به سادگی در جمع خانوادگی، مسافرت، گردش یا سایر موقعیت‌های تفریحی قابل استفاده است.

باشیم بزرگترین نیاز و دشوارترین تلاش ما یافتن معنای زندگی خواهد بود.

درک معنای زندگی چیزی نیست که ناگهان در سنی خاص یا حتی رسیدن به سن بلوغ حاصل می‌شود، انسان در هر سنی بسته به اینکه ذهن و ادراک او تا چه اندازه تکامل یافته باشد در جستجوی پاره‌ی کوچکی از معنای زندگی خود است. خرد، گام به گام پرورش می‌یابد و مهمترین و دشوارترین وظیفه‌ی ما در پرورش، فراهم آوردن تجربه‌های رشدی برای دانش‌آموزان و فرزندانمان می‌باشد برونو بتلهایم یکی از برجستگان کار در حوزه قصه و قصه‌گویی می‌گوید: «اگر کودک به گونه‌ای پرورش یابد که زندگی برایش معنا داشته باشد و از قدرت تفکرش بنحو مؤثر استفاده کند به کمک‌های ویژه‌ای در بزرگسالی نیاز نخواهد داشت». او معتقد است مناسب‌ترین تجارب در دامن آموزگاران و والدینی که مراقبت از کودک را بر عهده دارند یافت می‌شود و پس از آن بهترین رسانه برای انتقال میراث فرهنگی، ادبیات است که در دوران اولیه‌ی زندگی از اهمیت بسزایی برخوردار است. نقل است که مادری فرزند باهوش خود را نزد انیشتین برد و خواست راهی برای رشد خلاقیت و دانشمند شدن کودکش بیابد. انیشتین گفت: برایش قصه بگویند.

مادر گفت خوب بعد از آن چکار کنم؟ دوباره گفت: باز هم برایش قصه بگویند.

اگر نخواهیم زندگی صرفاً گذر از لحظه‌ای به لحظه‌ی دیگر باشد، بلکه در پی مفهوم راستین آن

پایدار انسانی به مسائل می‌نگرد. ادبیات آموزش مستقیم را هدف قرار نداده است، بلکه با اصالت خود خواننده را به تفکر، تعمق و جستجو وا می‌دارد و نیز نیروهای درونی او را به حرکت در می‌آورد (میرهادی ۱۳۶۳).

با پیشرفت غیر قابل تصور فناوری و رشد چشم‌گیر قدرت ذهن بشر، اعتقاد به تربیت آزاد یا غیر محدود به محیط و سن افزایش یافته است. یکی از ابزارهای مناسب آموزشی و ماندگار کتاب است آن هم کتابی که در چارچوب ادبیات کودکان جای دارد (حجازی ۱۳۸۲). کاربردهای داستان در زندگی عبارتند از:

- کسب تجارب و اطلاعات تازه درباره‌ی مسائل مختلف
- تربیت و تقویت نیروی اندیشه
- رشد و گسترش رغبت‌ها
- رشد و گسترش علاقه‌ی اجتماعی
- کمک به ایجاد عادت به مطالعه
- ارضای بعضی از نیازهای ذهنی و عاطفی (شعاری نژاد ۱۳۷۸).

مدت‌هاست که داستان، محرکی طبیعی برای بحث، بررسی و مشکل‌گشایی در مدارس تلقی شده است. داستان معمولی‌ترین سرآغاز برای فلسفه با کودکان و وسیله‌ای برای پرورش تفکر، دانش و مهارت‌های زبانی فراهم می‌کند. شهروندان آینده برای تبدیل شدن به اعضای کامل در جامعه‌ای با سواد و مسئول باید بتوانند با تفکر انتقادی بیندیشند، اطلاعات دریافتی خود را زیر سوال ببرند و در رویکرد مسئله‌گشایی خود انعطاف‌پذیر و خلاق باشند (فیشر ۱۳۸۵).

نیروی داستان در این است که می‌تواند دنیای احتمالی را به عنوان موضوع کاوش فکری بیافریند، داستان وسیله‌ای است برای درک جهان و درک

مادر گفت بسیار خوب، اینکار را می‌کنم، اما می‌خواهم فرزندم چون شما دانشمند شود. انیشتین مکث کرد و دوباره گفت: برایش قصه بگویید!

با توجه به اهمیت داستان در زندگی کودکان، تا این اواخر روان‌شناسان توجه کمی به این مقوله داشتند. در سال‌های اخیر روان‌شناسان شناختی با توجه به اهمیت موضوع پردازش اطلاعات به این سمت گرایش یافته‌اند، چون معتقدند ما در طول ارائه‌ی داستان‌ها به یک فرایند اساسی ذهنی به نام تفکر می‌پردازیم. از این دیدگاه داستان هم تجارب فعلی را سازماندهی می‌کند هم تجارب ما را در آینده تحت تأثیر قرار می‌دهند.

اعم از این که یک داستان خاص به خاطر سپرده یا نه، گفتن یک داستان همیشه برای رشد کودک مهم است. این تأثیرگذاری آنقدر پیچیده است که هنوز نمی‌توان تشخیص داد که او چگونه این داستان‌ها را ذخیره خواهد کرد، خواهد فهمید و در هم خواهد آمیخت.

قصه‌گویی نه تنها بر رشد خود پنداره، تجربه و عجزین شدن با فرهنگ محیطی فرد کمک می‌کند، بلکه او را با آمادگی مضاعفی به محیط رسمی یادگیری هدایت می‌کند.

همه ما کودکی خود را با داستان‌ها و قصه‌هایی به یاد می‌آوریم. قصه‌ها بدون آن که آگاه باشیم نطفه و نهاد آینده و سرنوشت ما را پی‌ریزی می‌کنند. صورت و ظاهر این قصه‌ها و داستان‌ها شاید به مرور زمان فراموش شوند اما آثار نمادین آنها همواره در کانون هستی ما حضوری فعال و قدرتمند دارد و می‌تواند سرچشمه‌ی خلاقیت و سرزندگی ما در سال‌های آتی زندگی باشد (بثربی، ۱۳۷۵).

ادبیات همواره به شکافتن عمق فکر و احساس و زندگی و بیان تضادهای آن می‌پردازد و از دیدارزش‌های

را در مقابل اصل واقعیت قرار می‌دهد. در این تمثیل اخلاقی، ملخی که زمستان از گرسنگی رنج می‌برد از مورچه‌ای که تابستان را سخت به جمع‌آوری آذوقه گذرانده بود، غذا می‌خواهد. مورچه از ملخ می‌پرسد که تابستان چه می‌کرده و وقتی می‌فهمد ملخ آواز می‌خوانده و کار نمی‌کرده، خواهش او را نمی‌پذیرد و می‌گوید: حالا که تمام تابستان توانستی بخونی، تمام زمستان هم می‌توانی برقصی.

قصه گویی

**نه تنها بر رشد خود پنداره، تجربه و
عجین شدن با فرهنگ محیطی فرد کمک
می‌کند، بلکه او را با آمادگی مضاعفی به محیط
رسمی یادگیری هدایت می‌کند**

این قصه تلاش و آینده نگری و قناعت را یاد می‌دهد. زندگی‌های کنونی جوانترها که می‌خواهند یکسال کار کنند و باقی عمرشان راحت بگذرانند. پیام افسانه‌های کهن را می‌توان به این صورت جمع‌بندی کرد، افرادی که شهامت و استقامت دارند می‌توانند بر هر مانعی چیره شوند تا به خواسته‌های قلبی خود برسند.

۳- کتاب‌های مصور:

اگر چه به این کتاب‌ها ایراد وارد است ولی برای سنین پایین ۲ تا ۶ سالگی مؤثر هستند. ایراد این است که با قرار دادن تصویر در کتاب‌های کودکان، ما کاری را انجام می‌دهیم که کودکان خود باید انجام دهند، یعنی ایجاد تصویری ذهنی که با مطالب کتاب و تفسیر آن همراه باشد. به این دلیل که بعد کلامی و تجسمی،

خویشتن، از این رو، تعجبی ندارد که ابزار اولیه و مشترک تدریس در همه جوامع انسانی است. داستان‌ها علاوه بر این، زمینه‌ی عاطفی نیرومندی هستند، چالش‌های بالقوه‌ای را نیز برای پردازش شناختی فراهم می‌کنند. یکی از فواید استفاده از داستان به عنوان محرک تفکر در کلاس این است می‌تواند اشتیاق و مشارکت کودک را برانگیزد.

از چه داستان‌هایی می‌توان استفاده کرد؟

طیف وسیعی از داستان‌ها و متون را می‌توان برای راه اندازی کاوش فکری و فلسفی کودکان در خانه و مدرسه بکار برد. از انواع داستان‌های زیر می‌تواند به عنوان محرک‌هایی برای فعالیت فکری کودکان ۶ تا ۱۲ ساله استفاده کرد.

۱- رمان‌های فلسفی :

در این رمان‌ها بسندگی ادبی، روان‌شناسانه و فکری سه شرطی هستند که برای مناسب بودن کاوش فلسفی متن لازم هستند.

۲- داستان‌های کهن:

روایت قصه‌های عامیانه و افسانه‌های پریان حرکتی ارتباطی است که از مرزهای زمان و فرهنگ فراتر می‌رود. آنها با کارکرد سرگرم کننده و آموزنده خود، به عنوان مرکبی برای دانش، احساسات، افکار و تخیلات مشترک فرهنگی هستند، داستان‌هایی ساده که حاوی مضمون‌های روان‌شناسانه‌ی مبهم و پیچیده-ای می‌باشند که هدف آنها یافتن معنای زندگی به ویژه یافتن پاسخ پرسش‌هایی که در اصل فلسفی هستند «من چه کسی هستم؟»، «چه می‌توانم باشم؟». به طور مثال، داستان ملخ و مورچه : که اصل لذت

فهم آن لازم است دو اصطلاح بنیادی دیگر را به طور مختصر تعریف کنیم: هر داستان دو ساختار دارد که در دو سطح متفاوت بر شنونده تأثیر می‌گذرد.

رو ساخت و ژرف ساخت

- رو ساخت همان است که مخاطب هنگام قصه‌گویی می‌شنود. یعنی همان جملات، صداها و توالی عبارات. این سطح ظاهری اشتغال‌کننده‌ی ذهن خودآگاه را تشکیل می‌دهد.

- ژرف ساخت داستان فراهم‌کننده‌ی عناصری است که با مشکل شنونده از آن راه به معنای عمیق‌تری دست می‌یابد. این سطح عمیق‌تر معنای عمدتاً در سطح ناخودآگاه بوجود می‌آید.

تطابق‌یابی نیز فرایند ذهن ناخود آگاه است. وقتی کودکان به داستان گوش می‌دهند، پیوسته آنچه را می‌شنوند، به خاطرات خود پیوند می‌دهند تا تجربیات حاضر خود از داستان را با وقایعی از گذشته مرتبط کنند. اگر کودکی بشنود «سگی خشمگین و بزرگ» شروع به تطابق‌یابی در تجربیات گذشته می‌کند تا به این سه کلمه معنی بدهد. بنابراین، عبارت «سگی خشمگین و بزرگ» در هر کودک شنونده، تصویر متفاوتی را در خاطرش زنده می‌کند.

با ارزیابی رشد و تحول قصه‌گویی این نکته‌ی اساسی روشن می‌شود که چه چیزی داستان است و چه چیزی داستان نیست و اکثر ما چیزی را از داستان می‌دانیم که آنرا می‌شنویم. هر داستان، پیش از همه، چیزی را که اتفاق افتاده یا در حال اتفاق افتادن است یا اتفاق خواهد افتاد را توصیف می‌کند. داستان معمولاً حاوی نوعی رویداد است و در این رویدادها مردم، مکان‌ها و حرکات گنجانیده شده‌اند. علاوه بر این، همه‌ی داستان‌ها در خلال یک قالب زمانی اتفاق

دو بعد مجزای هوش هستند و باید در دو بخش مختلف مغز پردازش شوند. از طرفی اگر تصاویر به اندازه‌ی جملات در خود واحدهای معنایی متناسب با داستان را ندارند در عین حال تصاویر مستلزم تفسیر و معناسازی فعال هستند.

۴- شعر:

شاعر آمریکایی «رابرت فراست» گفته است «شعر با شور آغاز می‌شود و به شعور می‌انجامد» و حُسن شعر به ایجاز آن است. اگر اشعار متشکل از بهترین کلام و بهترین ترتیب باشند، خواننده را به چنین چالشی خواهد کشاند که این کلمات چه معنایی دارند؟ و چه مسائلی را مطرح می‌کند؟

۵- داستان واقعی :

داستان‌های غیرخیالی هستند که در دنیای واقعی اتفاق می‌افتند؛ به طور مثال، معلم می‌تواند تابلوی اخبار هر هفته را با همکاری دانش‌آموزان تهیه کند و از آنها بخواهد هر چه را می‌خواهند و هر چه را می‌خوانند یا می‌شنوند زیر سؤال ببرند. برای شروع جامعه‌ای مبتنی بر هویت و کاوش‌گری هیچ راهی بهتر از زیر سؤال بردن اخبار روز نیست. هر داستان یا کتابی که کودکان می‌خوانند می‌تواند تبدیل به داستانی برای تفکر شود به شرط اینکه معلم یا همکلاسی‌های کتاب خوان او، داستان را با پرسش‌ها و مشارکت خود برای بحث پیگیری کند.

داستان چگونه بر کودکان اثر می‌گذارد؟

عنصر مهمی که بر بیان داستان تمثیلی نیروی نفوذ و تأثیر می‌بخشد «تطابق‌یابی» است. برای درک قدرت داستان، این مفهوم بسیار اساسی است اما برای

قدرت تدوین پرسش است یا برای این است که پشتوانه‌ی علمی لازم را ندارند. یا اینکه کسی از آنها نمی‌خواهد که بپرسند؟ پرسیدن شهادتی هوشمندانه می‌خواهد، بیشتر مخاطبان با خود می‌گویند، «شاید سؤال احمقانه یا بی‌ربط باشد. بهتر است صبر کنم، بینم شاید معلم یا شاگرد دیگری آن را مطرح کند، بنابراین باید به شاگردان امکان فعالیت‌های گفتمانی را بدهیم تا آزادی عمل در پرسشگری داشته باشند و الگویی از کاوشگری را در اختیارشان بگذاریم تا بتوانند آنها را در خود نهادینه کنند و به کار بندند. (مارکس و گروبرگر ۱۹۹۹).

ذکر این نکته ضروری است که برای استفاده از قصه باید سطح گفتارمان را با بلوغ مخاطبین منطبق سازیم، چون داستان و بحث لازم و ملزوم یکدیگرند. داستان‌ها در بیشتر موارد بحثی را در خود جای داده‌اند و فضایی را برای یادگیری خلق می‌نمایند تا آموزگاران و والدین بتوانند نقطه نظرات و رفتارهای اخلاقی را با درایتشان آموزش دهند. در این قسمت داستان‌هایی از موقعیت‌های طبیعی زندگی دانش‌آموزان طراحی شده و پس از آن سؤالاتی راجع به این موقعیت‌ها مطرح شده و سپس بحث کلی راجع به داستان ارائه می‌گردد (این الگو می‌تواند قابل گسترش برای سایر موقعیت‌های فرضی باشد).

اولین داستان :

هنگام نیاز دوستان به کمک:

«هدف: کمک به دیگران، وقت‌شناسی، علاقه‌ی اجتماعی.»
 «کلاس رأس ساعت ۸:۱۵ آغاز می‌شود و آموزگار کلاس پنجم، در مورد حضور به موقع شاگردان خود سر کلاس بسیار سخت‌گیر است. بنابراین، مصطفی

می‌افتند. مهم‌ترین مطلب در مورد یک داستان آن است که گوینده با ربط دادن افراد، حرکات اشیاء، مکان و زمان مفهومی را انتقال می‌دهد.

سطوحی مختلفی از واکنش‌های والدین به مسائل فرزندانشان در همه‌ی ابعاد رفتاری وجود دارد:

✓ برخی والدین هراس دارند، دست و دلشان می‌لرزد و تعجب می‌کنند چرا فرزندانشان رفتار بهتری ندارند.
 ✓ برخی منتظر می‌مانند تا وقتی موقعیتی اتفاق بیافتد و به عنوان فرصت‌های یادگیری از آن استفاده کنند.

✓ سومین گروه می‌تواند بحث راجع به مشکلات پیش از اینکه اتفاق بیافتند را در دستور کار خود قرار دهند.

در واقع هر مشکل فرصتی برای اعضای خانواده است تا بسیاری از ارزش‌های اخلاقی را جستجو کنند، سؤال کنند و روشن نمایند. البته در ساختن این موقعیت‌ها بایستی به کاربرد تئوری‌های اصلی یادگیری و رشد به ویژه تئوری پیازه (رشد شناختی) و کلبه‌رگ (رشد اخلاقی) مبتنی بود. این دو، اعتقاد داشتند مراحل رشد اخلاقی متوالی بوده و تابع رشد شناختی است از این رو، می‌توان متناسب با سن مخاطب موقعیت‌هایی را طراحی کرد. همچنین می‌توان سناریوهای آسانی برای یادگیری طراحی کرد تا ضمن بحث و گفتگو و ایجاد هیجان‌های مثبت یادگیری را تسهیل نمود.

در روال هر داستان برای مخاطبان باید از سؤالات تفکر برانگیز استفاده کرد تا میل به پرسشگر پرورش یابد. چرا در بعضی محیط‌های آموزشی معلم سؤال می‌پرسد و شاگردان که باید خیلی چیزها برای پرسیدن داشته باشند، ساکت می‌مانند. آیا این به خاطر فقدان

واکنشی از خود نشان می‌دادید؟

بحث کلی:

حضور به موقع و خوش قول بودن بسیار مهم است به‌ویژه در مواردی که برای این مسأله قوانین خاصی نیز وجود داشته باشد (مانند کلاس درس مصطفی). اما گاهی بخاطر مسائل پیش آمده باعث می‌شود تأخیر داشته باشیم. هنگامی که ما تأخیر داریم و سر موقع به قرار نمی‌رسیم باید شرایط افرادی که انتظار ما را می‌کشند و یا اتفاقاتی را که بدلیل عدم حضور ما برایشان پیش می‌آید را در نظر بگیریم. بهتر این است که در صورت امکان، دلیل موجه تأخیر خود را برای دوستان توضیح دهیم. در این مورد مصطفی بین دو راهی باید تصمیم خود را بگیرد که کدامیک برایش اولویت بیشتری دارد. اگر چه معلم او تأخیر شاگردان را نمی‌پذیرفت، اما احتمالاً اگر دلیل واقعی تأخیر مصطفی را می‌شنید، موقعیت او را درک می‌کرد. برخی مواقع لازم است که در روند معمول و عادی زندگی روزمره خود در صورت نیاز تغییراتی ایجاد نماییم. اغلب دوستان خوب، علی‌رغم بهم خوردن عادت‌های معمول زندگی و نارضایتی از این امر در مواقع حساس یکدیگر را یاری می‌دهند.

داستان دوم:

بوجود آمدن مشکلی در کلاس:

«هدف: انضباط درونی در مقابل انضباط بیرونی، انصاف، شرایط گروهی و اهداف مشترک.»
آقای بهرامی در مورد اوضاع کلاس خود بسیار نگران بود، زیرا نه تنها تعداد زیادی از شاگردان او تکالیف را انجام نداده بودند، بلکه مغل نظم کلاس هم شده بودند. او به شاگردان خود گفت: «اگر شاهد

هیچ وقت دیر به مدرسه نمی‌رسید و خود را مجبور کرده بود که هر روز رأس ساعت ۸:۱۰ سر کلاس حاضر باشد.

وقتی کودکان به داستان گوش می‌دهند، پیوسته آنچه را می‌شنوند، با خاطرات خود پیوند می‌دهند تا تجربیات حاضر خود از داستان را با وقایعی از گذشته مرتبط کنند

یک روز صبح در حالی که او به مدرسه می‌رفت، یکی از دوستان خود حمید را در پیاده‌رو دید که با عجله در حال جمع کردن وسایل خود از روی زمین می‌باشد. حمید گفت: که زیپ کیفش پاره شده و تمام وسایل او بیرون ریخته است. مصطفی به ساعت خود نگاه کرد و دید فقط ۵ دقیقه فرصت دارد تا سر وقت در کلاس حاضر شود. او اگر می‌خواست به حمید کمک کند سر موقع به کلاس نمی‌رسید، نمی‌دانست چکار کند؟

سوالات

- ۱- اگر شما به جای مصطفی بودید به حمید کمک می‌کردید حتی اگر به کلاس خود دیر می‌رسیدید؟
- ۲- اگر به جای حمید بودید و مصطفی به شما کمک می‌کرد چه احساسی در شما ایجاد می‌شد؟ اگر او عجله می‌کرد و به شما کمک نمی‌کرد چه احساسی پیدا می‌کردید؟
- ۳- آیا تا به حال برای شما پیش آمده که به خاطر کمک کردن به کسی، دیرتر از موعد به مقصد خود برسید؟
- ۴- اگر شما به جای آموزگار بودید و او دیر به کلاس می‌رسید و دلیل اصلی تأخیر خود را می‌گفت چه

که چه می کنید؟ او در پاسخ گفت: نگران نباش من فقط جای خودم را سوراخ می کنم. این داستان هم نمونه ای از مطلب ذکر شده است، ما همیشه باید مسئولیت اعمال مان را بپذیریم و به یاد داشته باشیم که در خیلی از مواقع عملکرد ما بر دیگران تأثیر می گذارد.

داستان سوم

خریدار کم طاقت:

« هدف : برنامه ریزی، تحمل ، الگو بودن »
 « علی زنگ تفریح به بوفه مدرسه رفت تا دفترچه یادداشت مورد نیاز خود برای کلاس علوم ساعت بعد را تهیه کند. آنجا صف طولانی تشکیل شده بود و علی نیز برای خرید عجله داشت، او نمی توانست صبر کند ، زیرا باید سر موقع در کلاس حاضر می شد. هنگامی که نوبت به علی رسید، فروشنده عذرخواهی کرد و گفت، من پول خرده هایم تمام شده چند دقیقه صبر کنید الان بر می گردم او رفت و مقداری دیر شد. اما علی دیگر تحمل منتظر ماندن را نداشت، پشت میز رفت یک دفترچه یادداشت ۷۵۰ تومانی را برداشت و ۱۰۰۰ تومان روی صندوق بوفه گذاشت و رفت.»

سؤالات

- ۱- نظر شما در مورد عمل علی چیست؟
- ۲- به نظر شما آیا این کار یک نوع دزدی محسوب می شود؟
- ۳- آیا علی چاره دیگری هم داشت؟
- ۴- اگر شما شاهد کار علی بودید چه می کردید؟

بحث کلی:

عمل علی دزدی محسوب نمی شود زیرا او بهای

بی نظمی دیگری از شما باشم همه را تنبیه خواهم کرد و مجبور خواهید بود همه زنگ تفریح را در کلاس بمانید». دقایقی بعد یکی از بچه ها دسته ای کاغذ را در دست گرفت و آنرا در هوا تکان داد و باعث بی نظمی در کلاس شد. آقای بهرامی عصبانی شد و به کلاس گفت: « امروز تفریحی ندارید و باید همین جا بمانید».

سؤالات:

- ۱- آیا تنبیه کردن همه ی شاگردان انصاف بود ؟
- ۲- آیا برای مقابله با دانش آموزان و مشکل پیش آمده راه حل دیگری وجود نداشت؟
- ۳- آیا خود شما، تا کنون در چنین موقعیتی قرار گرفته اید؟

بحث کلی:

زمانی که ما در گروه هایی قرار می گیریم به هر حال تحت تأثیر اعمال و رفتار اعضای آن گروه خواهیم بود، مانند اعضای یک خانواده، شاگردان یک کلاس با یکدیگر همکاری دارند. در بسیاری از مواقع مورد سؤال قرار گرفتن یک نفر به خاطر اعمال دیگر اعضا و یا قبول مسئولیت اشتباه آنها عادلانه به نظر نمی رسد، اما این یک واقعیت گریزناپذیر در زندگی روزمره می باشد. برخی مواقع تصمیمات یا عملکرد یکی از اعضای گروه بر تمامی اعضا تأثیر می گذارد. مثلاً، در فوتبال وقتی بازیکنی توپ را از دست می دهد، ممکن است تأثیر این اشتباه متوجه تمام بازیکنان شده و کل تیم بازنده شود.

حتماً این داستان معروف را شنیده اید که دو مرد در حال ماهیگیری در یک قایق بودند که یکی از آنها شروع به سوراخ کردن کف قایق کرد دوست او پرسید

داشت. از طرفی می‌ترسید که با کشیدن اولین سیگار به آن اشتیاق نشان دهد و بعدها به آن معتاد شود، اما با خود فکر کرد یک بار امتحان ضرر ندارد. بچه‌ها برای کشیدن سیگار به گوشه‌ای رفتند و از مهدی پرسیدند آیا تو نمی‌آیی؟».

سؤالات:

- ۱- شما اگر به جای مهدی بودید، چه می‌کردید؟
- ۲- اگر شما به جای سعید بودید و مهدی پاسخ منفی به پیشنهاد شما می‌داد چه می‌کردید؟
- ۳- به نظر شما آیا در این مورد هم تجربه کردن زیان بار است؟
- ۴- آیا امتحان کردن چیزهای زیان آور، حتی به مقدار کم مشکلی ایجاد می‌کند؟

بحث کلی:

حتی اگر دوستان مهدی او را دعوت به سیگار کشیدن نمی‌کردند، با کشیدن سیگار جلو او به شکل غیر مستقیم مهدی را ترغیب می‌کردند و به این ترتیب او تحت فشار قرار می‌گرفت. روش‌هایی که ما برای پاسخ‌گویی به چنین فشارهایی انتخاب می‌کنیم، نشان دهنده مهارت و شخصیت واقعی ما می‌باشد. جرأت نه گفتن یکی از ویژگی‌های اعتماد به نفس در افراد است.

شاید در طول زندگی، ما مجبور به امتحان کردن چیزهای جدیدی برای یک بار یا حتی بیشتر باشیم. اما نکته مهم دقت و تلاش ما در گرفتار نشدن به آنها می‌باشد. در عین حال برخی از تجربه‌ها در هر سنی و حتی در حالت میانه و متعادل بودن خطرناک هستند. در مورد این داستان نیز اگر چه مهدی می‌خواست فقط یکبار کشیدن سیگار را تجربه کند اما شاید این

دفتر را پرداخته بود اما این کار در واقع یک نوع اشتباه در رفتار است. شاید علی آدم درست و صادقی بود و قیمت اصلی دفتر را روی صندوق می‌گذاشت اما او مطمئن نبود که دیگر افراد حاضر در صف چگونه آدم‌هایی هستند و باید فکر می‌کرد، شاید آنها پول او را که آنجا گذاشته بود بردارند. در واقع او با این عمل خود به دیگران پیام داد که: شما می‌توانید اگر عجله دارید اینکار را انجام دهید.

در بسیاری از مواقع ما باید نقش یک الگوی خوب، برای دیگران داشته باشیم. به طور مثال هنگامی که می‌بینیم چراغ راهنمایی قرمز است حتی اگر مطمئن هستیم که در خیابان وسیله‌ای وجود ندارد، باید مقررات را رعایت کرده و بایستیم. زیرا نقص قانون توسط ما می‌تواند برای افراد بی‌تجربه و جوانتر الگوی نامناسبی باشد. به هر حال در این داستان نیز علی باید این اطمینان را حاصل می‌کرد که فروشنده پول را دریافت کرده علی باید منتظر می‌ماند تا فروشنده بازگردد و دفترچه را به او بدهد و یا می‌توانست به کلاس برود و زمان دیگری برای خرید دفترچه باز گردد.

داستان چهارم

فقط یک سیگار:

«هدف: جلوگیری از وسوسه، ثبات قدم داشتن، توانایی نه گفتن»

«معمولا تعطیلات آخر هفته مهدی با گروهی از دوستانش در پارک جمع می‌شدند و توپ بازی می‌کردند. این هفته سعید فکر جدیدی داشت او به بچه‌ها گفت: «من تعدادی از سیگارهای پدرم را برداشته‌ام، بیایید با هم اینها را بکشیم. مهدی تا به حال، هیچ موقع سیگار نکشیده بود و این موضوع برایش تازگی

اما چرا ما احتمالاً تعداد و تنوع قصه‌هایی را که می‌گوییم دست‌کم می‌گیریم و کم برآورد می‌کنیم؟ شاید به خاطر این است که قصه‌ها بخشی از زندگی ما هستند، اما گستردگی آنها را تشخیص نمی‌دهیم. چون نخستین واکنش ما به طور معمول تنها فکر کردن در مورد قصه‌های خوب شکل گرفته با طرح‌های داستانی واضح و نویسندگان مشخص است. در حالی که بسیاری از قصه‌های دیگر محکم و ریشه‌دار، در فعالیت روزانه ما اغلب مورد توجه قرار نمی‌گیرند (انجل، ۱۹۹۹).

بهر حال این پهنه‌ی عظیم پیش روی ماست گویی هر محملی برای انسان مناسب است تا داستان‌هایش را به آن بسپارد. داستان می‌تواند به کلام یا نوشتار، به تصویر ثابت یا متحرک، به ایما و اشاره و یا آمیزه‌ای سامان یافته از تمام این گوهرها تکیه کند تا به این واقعیت برسیم که اساساً آموزش و پرورش یک هنر است و آموزگاران با ذوق، هنگامی که خود را از روزمرگی و کسالت دور می‌کنند مضمون این هنر را تبیین می‌کنند.

یک‌بار باعث علاقه و عادت او به سیگار می‌شد. البته او باید در این مورد تصمیم می‌گرفت و تشخیص می‌داد که کدامیک از این دو موضوع برایش اهمیت دارد. مورد تمسخر قرار گرفتن توسط دوستان یا پرهیز از کارهای نادرست.

به هر حال این الگوی داستان‌پردازی به سایر موقعیت‌های فرضی زندگی تعمیم‌پذیر و به‌سادگی در جمع‌های خانوادگی، سرمیز یا سفره غذا و پیش از خواب، گردش در پارک، مسافرت و یا سایر موقعیت‌های تفریحی قابل استفاده است.

تجربه‌ی قصه‌گویی و قصه‌نویسی تنها به دوره‌ی کودکی اختصاص ندارد. در کلاس درس در دانشکده یا در خانه می‌توانیم ردگیری کنیم که در یک روز خاص چند داستان می‌گوییم؟ شاید بسیاری از افراد بگویند هیچ، اما از شما خواسته می‌شود مدت یک شبانه روز داستان‌هایی را که می‌گویید ضبط کنید (حفظ کنید) نتیجه عجیبی خواهید دید به طور متوسط دانشجویان از ۵ تا ۴۰ داستان در یک روز را به یاد می‌آورند که نقل کرده‌اند.

منابع

- اوزمن، هواردا و کراور، سموئل. ام. (بی تا) *مبانی فلسفی تعلیم و تربیت*. ترجمه‌ی گروه علوم تربیتی، (۱۳۷۹)، قم: موسسه آموزش و پژوهش امام خمینی.
- حجازی، بنفشه (۱۳۷۷). *ادبیات کودکان و نوجوانان*. تهران: انتشارات روشنگران.
- روشن، آرتور (بی تا). *قصه‌گویی*. ترجمه‌ی بهزاد یزدانی و مژگان عمادی، (۱۳۸۵)، تهران: انتشارات رشد.
- شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۷۷). *ادبیات کودکان*. تهران: انتشارات اطلاعات.
- فیشر، رابرت (بی تا). *آموزش و تفکر*. ترجمه‌ی فروغ کیان زاده، (۱۳۸۵)، تهران: نشر رسش.
- قزل ایاق. (۱۳۸۴). *ادبیات کودکان و نوجوانان و ترویج خواندن*. تهران: انتشارات سمت.
- گریز، آرنولد (بی تا). *فلسفه‌ی تربیتی شما چیست؟* ترجمه‌ی شعبانی و رکی و همکاران، (۱۳۸۳). مشهد: انتشارات به نشر.
- میرهادی، توران و جهان شاهی، ایرج (۱۳۷۳). *فرهنگ نامه‌ی کودکان و نوجوانان*. تهران: انتشارات فرهنگ نامه.

Engel,susan.(1999).The stories children tell.

Marx.Jeffry &Grubryer.A.(1999).What's right? what's wrong? . canad: reder's Digest.